

و فتوی قرآنی

بحثی استدلالی حول کیفیت وضو در قرآن

نویسنده

مهند طاهّا

مقدمه

با تفکری عمیق در مطالب اسلامی متوجه می شوید که در اکثر مطالب علمای شیعه و سنی با یکدیگر و علمای شیعه با خودشان و علمای سنی نیز با خودشان اختلاف دارند و پس از شصت ، هفتاد سال تحصیل بسیاری از نظراتشان پر از احتیاطات ، تناقضات ، مطالب مخالف قرآن ، عقل ، حس و شعور است تا جایی که برخی از آنها انصاف به خرج داده و به انسداد باب علم در مکتب فقیهانشان اعتراف کردند که این امر ناشی از عدم محوریت قرآن در حوزههای شیعه و سنی و محوریت غیر قرآن است . به فضل الهی با شخصیتی آشنا شدم که متمایز از تمامی علمای شیعه و سنی بود و تمایزشان، قرآن محور بودنشان بود که قرآن را اصل و غیر قرآن اعم از احادیث و اقوال و... را فرع قرار می دادند و آنها را بر مبنای قرآن نفی و اثبات می کردند و همین امر باعث می شد که در مسائل فقهی ، فلسفی ، ادبی ، عرفانی ، تفسیری و ... اختلافات زیادی با فقهاء ، ادباء ، فلاسفه ، عرفاء و... داشته باشند و این شخص آیت الله العظمی محمد صادقی تهرانی بودند که انفجار فکری در من به وجود آورد و مرا به این حقیقت رساند که نه تنها باب علم مسدود نیست بلکه حجت الهی بالغ و رساست.



فقیه مصلح قرآنی آیت الله العظمی محمد صادقی تهرانی

بنا به امر آیه ی « الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ » وَ هَمِچنین حدیث امیر المومنین (ع) که « لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال » لازم است که تبعیت کورکورانه و تقلید صرف که

^۱ کسانی که به سخن گوش فرا می دهند، پس بهترینش را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و ایشانند، (هم) اینان اندیشمندان خالص. (زمر: ۱۸)

^۲ نگاه نکن چه کسی می گوید نگاه کن که چه می گوید.

در میان ادیان مختلف و حتی مسلمین نسبت به علمایشان موجود است را کنار بگذاریم و از احسن القول که مبتنی بر برترین دلایل است تبعیت کنیم.

از آنجا که اکثر چیزهایی که به نام اسلام تحویل مردم داده شده متأسفانه خلاف اسلام حقیقی است بسیار ضروری است که نظرات قرآنی ایشان گسترش یابد. اما بسیاری از آثار صوتی و کتبی ایشان به گونه ای است که فهمش برای غیر اهل فن یا غیر ممکن است یا بسیار مشکل. لذا بر خود لازم دیدم که نظرات ایشان را تا حد ممکن به زبان ساده و کاملاً استدلالی در دسترس دوستداران قرآن قرار دهم .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا
بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

هان ای کسانی که ایمان آوردید! چون به نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا
آرنج‌هایتان بشویید و بخشی از سرهایتان و (تمام روی) پاهایتان را تا دو برآمدگی (نخستین)
مسح کنید. (مائده : ۶)

از مسائل اختلافی میان علمای شیعه و سنی مسئله وضو است ، ما پس از بررسی نظرات هر دو گروه ، نظر
قرآنی را که در آن خدشه ای نیست و بسیار آسان است بیان خواهیم کرد .

۱. آیا در وضو شستن صورت از بالا به پائین شرط است یا خیر؟
۲. آیا در وضو باید دستها را از بالا به پائین شست {نظر اکثر علمای شیعه} یا از پائین به بالا {نظر علمای اهل سنت} ؟
یا اینکه در هر دو صورت صحیح است؟
۳. مسح سر چگونه است؟ آیا باید سر را شست {نظر علمای اهل سنت} یا بعضی از سر را مسح کرد {نظر علمای
شیعه}؟
۴. آیا در وضو باید پاها را شست یا مسح کرد؟ در صورتی که مسح پا واجب باشد باید کل پا را مسح کرد یا مسح
بعضی از پا نیز جائز است؟

پاسخ پرسش اول :

آیا در وضو شستن صورت از بالا به پائین شرط است یا خیر؟

در آیه «فَأَغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (صورت های تان را بشوید) ، شستن صورت به صورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است {یعنی حالت خاصی برای شستن صورت آورده نشده است ، که باید از بالا به پائین شست یا بالعکس؟} . در این گونه موارد که حکم بصورت مطلق و بدون هیچ گونه قیدی آمده است باید به همان اطلاق عمل کرد و روایات نیز نمی توانند اطلاق آیه را تقیید بزنند و شستن خاصی را شرط بدانند ؛ زیرا چنین قیدی خلاف اطلاق آیه است {نمونه ای از نسخ است} و روایات نمی توانند آیه را نسخ کنند ؛ همچنین در این زمینه روایات اختلاف دارند و بسیاری از آن ها وضو گرفتن پیامبر (ص) را بدون شرط و قید خاصی گزارش می کنند.^۳

پاسخ پرسش دوم :

آیا در وضو باید دستها را از بالا به پائین شست {نظر اکثر علمای شیعه} یا از پائین به بالا {نظر علمای اهل سنت} ؟ یا اینکه در هر دو صورت صحیح است؟

برخی از علمای شیعه مثل شیخ طوسی حرف «إلی» در «إلی المرافق» را به معنای «مع» (همراه) می گیرند که در این صورت معنای آیه چنین است : «صورت ها و دست های تان را همراه با آرنج بشوید» و این نوعی تحمیل و تفسیر به رأی است ، زیرا :

- در کلام بلیغ (همانند قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت است) تا قرینه ای بر معنای غیر اصلی کلمه در خود کلام نداشته باشیم (کلمه در اینجا حرف «إلی» است) نمی توانیم آن را به معنای غیر اصلیش تأویل ببریم . {هر چند معنای اصلی (الی) باز هم شستن دست ها از بالا به پائین را نمی رساند!}
- از شیخ طوسی و طرفدارانش می پرسیم اگر (الی) به معنای (مع) می باشد چرا خداوند فرمود (مع المرافق) و فرمود (الی المرافق) در حالی که (مع المرافق) هم کوتاهتر است و هم رساتر. مگر خداوند قصد گیج کردن و گمراه کردن مخاطبانش را دارد؟!

اکثر علمای اهل سنت شستن دست از پایین به بالا را واجب نمی دانند هر چند شستن از بالا به پایین را ترک سنت می دانند وای آن را مبطل وضو نمی دانند ولی برخی از علمایشان نظرشان بر این است که «إلی المرافق» در آیه متعلق به «إِغْسِلُوا» می باشد ولی این تعلق غلط است زیرا در اصلاح ادبی معطوف (أیدیکم) و معطوف علیه (وجوهکم) در یک

^۳ فی صحیحۃ زرارة قال: «حکی لنا أبو جعفر علیهما السلام وضوء رسول الله (ص) فدعی بقدح من ماء فأدخل یده الیمنی فأخذ کفا من ماء فأسدله علی وجهه ...»

و كذلك صحیحته الأخری ثم غرف فملأها ماء فوضعا علی جبینہ ثم قال: «بسم الله و سد له علی أطراف لحيته ثم أمر یده علی وجهه ...»
و ما رواه العیاشی فی تفسیره عن زرارة و بکیر ابنی أعین قال «سألنا أبا جعفر علیهما السلام عن وضوء رسول الله (ص) فدعا بطشت أو ثور فیہ ماء فغمس کفه الیمنی فغرف بها غرفة فصیبا علی جبهته فغسل وجهه بها ...»
روی الحمیری فی کتاب قرب الإسناد ص ۱۲۹ عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن أبي جریر الرقاشی قال قلت لأبي الحسن موسى علیهما السلام کیف أتوضأ للصلاة؟- إلی أن قال:- «و لا تلطم وجهک بالماء لظما ...».

حکمند ، در این صورت معنای آیه چنین است : صورت هایتان را تا مرافق و دست های تان را تا مرافق بشوید ، در حالی که صورت مرفقی ندارد.

اگر بخواهیم قرآن را بدون هیچ تحمیلی بررسی کنیم حکم این است که «إلی المرافق» در آیه متعلق به کائن محذوف (به معنای هستی و بودن) و حال از «أیدیکم» است - جار و مجرور (إلی المرافق) بعد از معرفه (أیدیکم) معنای حال را می رساند - ذر نتیجه آیه چنین معنایی دارد : صورت ها و دست های تان را در حالی که دست های تان تا مرافق است بشوید ، بنابراین در شستن دست ها کیفیت خاصی مطرح نیست و «إلی المرافق» فقط محدوده شستن را مشخص می کند و روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام نحوه وضو گرفتن آن حضرات را گزارش نموده ، این روایات بعد از عرضه بر کتاب الله دلیل بر استحباب شستن صورت و دستان در وضو از بالا به پائین می باشند .

اما روایاتی که ظاهرشان خلاف آیه است :

۱. اگر قابلیت توجیه داشته باشند : حمل بر استحباب شستن دست ها از بالا به پائین می شوند ؛
۲. اگر قابلیت توجیه نداشته باشند : بر خلاف اطلاق آیه و مردود است .

پاسخ پرسش سوم :

مسح سر چگونه است؟ آیا باید سر را شست {نظر علمای اهل سنت} یا بعضی از سر را مسح کرد {نظر علمای شیعه}؟

در «امسحوا برؤوسکم» پنج معنای احتمالی می توان برای حرف «باء» در نظر گرفت :

- ۱- تعدیه ^ه که آیه اینچنین معنا می شود (تمامی سرهایتان را مسح کنید). این احتمال غلط است زیرا فعل امسحوا متعدی بنفسه است و دیگر نیازی ندارد که با حرف با متعدی شود.
- ۲- تاکید (زائد) - که آیه اینچنین معنا می شود (حتماً تمامی سرهایتان را مسح کنید).
- ۳- الصاق (چسباندن) - که آیه اینچنین معنا می شود (تمامی سرهایتان را مسح کنید در حالی که دستان با تمامی سرتان تماس مستقیم دارد).
- ۴- استعانة (کمک خواستن) - که آیه اینچنین معنا می شود (تمامی سرهایتان را به کمک اب مسح کنید) کسانی که این معنا را گرفته اند این توجیه را کرده اند که ایه اینچنین بوده است «امسحوا رؤوسکم بالماء» که کلمه ی الماء حذف

^ه در دستور زبان عربی حال ، کلمه یا جمله ای است که هیئت -شکل- صاحب حال را بیان می کند ؛ مثال ذَهَبَ زَيْدٌ رَاكِبًا: زید در حالی که سواره بود رفت ، زید صاحب حال و راکباً حال است

^و فعل متعدی فعلیست که بر واقع شدن چیزی (فعل) توسط فاعل بر چیز دیگر (مفعول) وضع شده است { مفعول کلمه ایست که در جواب چه کسی یا چه چیزی واقع می شود مثل «حسن» در جمله : علی حسن را زد } ؛ فعل متعدی نیز بر دو گونه است :

۱. یا خودش ذاتا متعدی هست {متعدی بنفسه} مثل فعل «ضرب» در جمله : ضرب علی حسناً (علی حسن را زد)
۲. یا به واسطه ی چیزی متعدی شده {متعدی بغيره} مثل فعل «ذهب» در جمله : ذهب علی بحسن (علی حسن را برد) ، در اینجا فعل «ذهب» (رفتن) که متعدی نیست به واسطه ی حرف باء متعدی شده (که معنای بردن داده است)؛

شده است و حرف «باء» بر سر روئسکم رفته است. این نظر مردود است زیرا اینچنین حرف زدن هیچ بلاغتی ندارد چه رسد به قران که در اوج فصاحت و بلاغت است.

۵- تبعیض - که آیه اینچنین معنا می شود (بعضی از سرهایتان را مسح کنید). این همان احتمال صحیح است زیرا بر ع معنای اول علاوه بر اشکال اختصاصیشان دو اشکال عمومی نیز وارد است :

- ۱- وقتی صورت که بعضی از سر (رأس) است شسته شده باشد دیگر نمی توان کل سر را مسح کرد.
- ۲- اگر مراد خدا مسح کل سر بود چرا (امسحوا روئسکم) نفرمود که صد در صد دلالت بر مسح کل سر می کرد و یک (باء) به (روئسکم) اضافه کرد که مخاطبین را به اشتباه بیندازد که آیا معنای تبعیض می دهد یا غیر تبعیض؟ پس از آنجا که قرآن در اوج فصاحت و بلاغت است وجود باء در اینجا زائد ، الصاق و تعدیه نبوده بلکه تنها برای رساندن معنای تبعیض بوده است و اگر منظورش یکی از معانی دیگر بوده برای به اشتباه نیفتادن مخاطبین (وامسحوا روئسکم) می فرمود.

پاسخ پرسش چهارم :

آیا در وضو باید پاها را شست یا مسح کرد؟ در صورتی که مسح پا واجب باشد باید کل پا را مسح کرد یا مسح بعضی از پا نیز جائز است؟

نظر علمای اهل سنت بر شستن پا است و دلیلشان این است که ارجلکم در آیه منصوب است و عطف بر (وجوهکم) در آیه است.

ما براین نظر چند ایراد داریم و اهل سنت باید جوابگو باشند:

ایراد اول : بر حسب ادبیات قرانی و عربی عطف (ارجلکم) منصوب بر کل جارو مجرور (بروئسکم) صحیح است شما اثبات کنید که (ارجلکم) منصوب بر کل جارو مجرور عطف نشده است.

ایراد دوم : با وجود دو فعل که برای هر کدام دو مفعول است (وجوهکم وایدیکم دو مفعول فعل اغسلوا و بروسکم و ارجلکم دو مفعول فعل امسحوا) چگونه میتوان مفعول فعل دوم (ارجلکم) را بر مفعول فعل اول (وجوهکم) عطف کرد این کلام نه تنها فصیح نیست بلکه صحیح هم نیست مثل اینکه شما بخواهید بگویید محمد آمد و جمله را اینطور بگویید (علی و حسن آمدند و حسین و محمد مردند) و ادعا کنی که محمد عطف به علی است! حال چگونه ممکن است که قران با اوج فصاحت و بلاغتی که دارد این چنین سخیف صحبت کند؟!

ایراد سوم : اگر بر فرض محال ارجلکم عطف بر وجوهکم باشد ایا فصاحت قرانی ایجاد نمی کرد که فعل «اغسلوا» بر سر «ارجلکم» تکرار می شد تا به صورت اشتباه عطف بر (بروئسکم) گرفته نشود؟

ایراد چهارم : از دیدگاه شما اهل سنت قران با هفت قرائت نازل گردیده و تمامی این قرائت ها صحیح می باشد حال اگر بر فرض محال (ارجلکم) را عطف بر (وجوهکم) بگیریم باید حکم به شستن پا کنیم. و از آن طرف در برخی از قرائت

ها (ارجلکم)، مجرور قرائت شده است که باید حکم به مسح پا کنیم. حال مسلمانان مسح کنند یا بشورند؟ آیا قرآن دچار تناقض گوئی نشده است؟

ایراد پنجم: اگر (ارجلکم) را بر (وجهکم) عطف بگیریم ایه اینچنین میشود (اغسلوا وجوهکم وایدیکم و ارجلکم الی المرافق) در حالی که صورت و پا مرفقی ندارد. بنابر نظر اهل سنت (الی المرافق) متعلق به (اغسلوا) می باشد که در نتیجه وجوهکم وایدیکم و ارجلکم بعلت معطوف و معطوف علیه بودن هر سه در این حکم مشترکند)

اهل سنت میگویند اگر ما سر و پا را کلاً بشوئیم هم آنها را شسته‌ایم و هم مسح کرده‌ایم، و این خود- اضافه بر احتیاط- جمعی است بین کتاب و سنت!

اولا: شستن بر خلاف نص کتاب می‌باشد، آری سنت قبل از آیه مائده شستن پا بوده، چنانکه در حدود چهل روایت شیعی نیز وارد است، ولی با نص «امسحوا» در این آیه هر چهل حدیث نسخ گردیده.

دوما: خدا ما را امر به مسح کرده است نه امر به غسل پا.

سوما: جمع میان غسل و مسح خود بدعت است، زیرا اضافه کردن بر حکم خداست، مانند نماز صبح که تنها دو رکعت است، آیا می‌شود آنرا بیش از دو رکعت خواند و گفت که بیش از دو رکعت هم دو رکعت است و هم افزون بر آن؟!!

چارما: وقتی شما پا را بشورید غسل انجام شده و نمیتوان اسمش را مسح گذاشت.

اما فقهای شیعه نوعاً مسح روی پا را حتی به اندازه یک انگشت یا نیمه انگشت کافی می‌دانند، با این اختلاف که آیا این مسح تا برآمدگی اول است یا تا برآمدگی آخرین.

در جواب علمای شیعه باید گفت همین که بآ تبعیض بر سر (رووسکم) آمده و بر سر (ارجلکم) نیامده است خود دلیل محکمی است که مسح بعضی باطل است و باید تمام روی پا (تا اولین برآمدگی) مسح شود و اگر حکم خدا مسح بعضی پا بود (ارجلکم) را مجرور می‌آورد که دلالت بر مسح بعضی پا باشد نه اینکه (ارجلکم) را منصوب بیاورد که دلالت بر مسح کل پا داشته باشد.

عده ای می‌گویند کلمه ارجلکم، مجرور نیز قرائت شده است که بر علیه اینان دو جواب است:

جواب اول: در ایه ی (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ قَرَّانَهُ * فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قَرَّانَهُ) بسیار واضح است که ضمیر {ه} در {قَرَّاناه} فقط به یک قرائت تصریح می‌کند نه به چندین قرائت، وگرنه، آیه این گونه نازل می‌شد: «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ بِقَرَّانِ آتَهِ الْمُخْتَلَفَةِ، فَاتَّبِعْ قَرَّانِ آتَه» پس با تأملی مختصر در آیه ی {فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قَرَّانَهُ} به خوبی معنای ذیل از آن برداشت می‌شود: «پس هنگامی که آن [قرائت واحد] را خواندیم [تو نیز] خواندن [واحد] آن را پیروی کن» نه این که: «از قرائت چندگانه پیروی کن»!

قطعا جمع آوری و قرائت یگانه ی قرآن به عهده ی ماست پس زمانی که آن را خواندیم پس از آن قرائت واحدش پیروی کن.

زیرا بجای {قرآنه}، هرگز واژه ی «قَرَائِنِه» یا «قراءآته»، نازل نشده. تا فرضاً مجاز باشیم که قرآن را بجای قرائت واحد، با قراءآتی دیگر بخوانیم!

بنابراین تا اینجا روشن شد که نحوه ی قرائت قرآن، تنها یک گونه است نه چند گونه!! و این قرائت واحد هم، قرائت از همین قرآن مرسوم در سطح جهان است که خدای متعال، نزول، قرائت و حفاظت آن را خود، عهده دار شده و در دسترس مردم قرار داده است؛ نام اصلی این قرائت: «قرائت قرآن به روایت رسول الله | از خدای متعال» است، و اگرچه به نام «قرائت حفص از عاصم» مشهور شده، ولی محافظت قرآن از تحریف لفظی تنها با قدرت لایزال خدای سبحان تحقق یافته است.

جواب دوم: اگرما تمامی قرائت ها را وحیانی بدانیم قرآن دچار تضاد می شود مثلا در همین ایه که بنابر قرائت حفص مسح کل روی پا تا کعبین واجب است اما بنابر قرائتی دیگر واجب نیست بلکه مسح بعض پا واجب است با توجه به این نکته که قرائتهای دیگر نه تنها میان خود اختلاف و تضاد دارند بلکه حتی آیاتی از قرآن را با آیات دیگرش متناقض نشان می دهند با این که در بین آیات قرآن هیچ اختلافی وجود ندارد بنابراین در قراءآت مختلف، علاوه بر اختلاف لفظی، تضاد معنوی نیز هست و این خود، سر از تضاد وحیانی قرآن، در می آورد و آن را از حجیت و قاطعیت می اندازد که از نظر آیاتی چند، و دلایل عقلی بر خلاف صیانت کلی ربّانی، نسبت به قرآن است.

مسح پا از نظر طولی تا اولین برآمدگی پا واجب است زیرا در پا «کعبین» فرمود و در دست «مراقق»^۷ که دلیلی است بر اینکه در هر یک از دو دست باید کل مرفقه شسته شود ولی در هر پا تا برآمدگی اول مورد مسح است و اگر "الی الکعبین" در کار نبود، این مسح زیر و روی پاها را تا بیخ ران شامل بود.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

تابستان سال ۱۳۹۵

^۷ کلمه ی (الکعبین) مثنی است و به معنای دو برآمدگی است پس اولین برآمدگی های هر دو پا، دو برآمدگی (الکعبین) را تشکیل می دهند پس مسح پا تا اولین برآمدگی هر دو پاست.

^۸ (المراقق) جمع و به معنای تکیه گاههاست پس تمامی تکیه های دست به غیر از تکیه گاه آخر (شانه ی انسان) باید شسته شود و علت اینکه شانه را از مصادیق (المراقق) ندانستیم این است که اگر (المراقق) شانه ی انسان را شامل می شد دیگر لازم نبود قید (المراقق) در آیه ی وضو آورده شود بلکه همین که گفته میشد (فَاعْسَلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ) تا شانه ی انسان را شامل می شد پس آوردن قید (المراقق) در آیه یک مرفق پابتر از شانه مراد است که همان آرنج می شود.